

گزیده‌ای از بیانات حضرت بهاءالله

حضرت بهاءالله در دوران حیاتشان معادل بیش از ۱۰۰ اثر نازل نمودند که شامل اصول و تعالیم اخلاقی و اجتماعی، دعا، احکام و متون عرفانی است. این آثار شالوده‌دیانت بهائی و چارچوبی برای ایجاد تمدن جهانی فراهم می‌سازند. در ادامه گزیده‌ای مختصر از آثار حضرت بهاءالله ارائه می‌گردد. کتابخانه بهائی متن کامل تعدادی از آثار حضرت بهاءالله را در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

مقصود از کتاب‌های آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان به راستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شوند. هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیافزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود. مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مزین و الا پست‌تر از جمیع مخلوق مشاهده می‌شود.

از الواح گردآوری شده در مجموعه دریای دانش

رگ جهان در دست پزشک دانا است، درد را می‌بیند و به دانائی درمان می‌کند. هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید. دیده می‌شود گیتی را دردهای بی‌کران فرا گرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او باز داشته‌اند. این است که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند، نه درمان می‌شناسند. راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند. بشنوید آواز این زندانی را. بایستید و بگوئید، شاید آنان که در خوابند بیدار شوند.

از الواح گردآوری شده در مجموعه دریای دانش

پیمبران چون پزشکانند که به پرورش گیتی و کسان آن پرداخته‌اند، تا به درمان یگانگی، بیماری بیگانگی را چاره نمایند. در کردار و رفتار پزشک جای گفتار نه، زیرا که او بر چگونگی کالبد و بیماری‌های آن آگاه است و هرگز مرغ بینش مردمان زمین، به فراز آسمان دانش او نرسد. پس اگر رفتار امروز پزشک را با گذشته یکسان نبینند جای گفتار نه. چه که هر روز بیمار را روش جداگانه سزاوار و همچنین پیمبران یزدان هرگاه که جهان را به خورشید تابان دانش درخشان نمودند به هر چه سزاوار آن روز بود مردم را به سوی خداوند یکتا خواندند...

منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله

ای بندگان! از خواهش‌های خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آن را بخواهید. راه بی‌راهنما نروید و گفتار هر راهنما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته‌اند. راهنما کسی است که از بند روزگار، آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.

از الواح گردآوری شده در مجموعه دریای دانش

علم به منزله جناح است از برای وجود و مرقعات است از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند، نه علمی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتهی گردد. صاحبان علوم و صنائع را حق عظیم است بر اهل عالم . فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان، علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و فرح و نشاط و بهجت و انبساط....

لوح اشراقات از مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس

از برای اُمرا هیچ طرازی و هیچ ثوبی و هیچ علامتی بهتر از عدل نبوده و نیست. طوبی از برای امیری که عالم را به انوار عدل مُنور نمود و مابین احزاب به انصاف حکم فرمود. امیری که موفق شد به عدل، او از عباد مقربین در کتاب مُبین از قلم اعلی مسطور و مذکور، مقامش عِنْدالله اعظم و شأنش اعلی و ابهی.

از الواح گردآوری شده در مجموعه آیات الهی جلد ۲

باید در جمیع احوال با فرح و نشاط و انبساط باشی و ظهور این مقام محال بوده و هست مگر به ذیل توکل کامل، تَوَسُّل نمائی. این است شفای امم و فی الحقیقه دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هُموم و غُموم و کدورات. و توکل حاصل نشود مگر به ایقان. مقام ایقان را اثرهاست و ثمرها.

از الواح گردآوری شده در مجموعه آیات الهی جلد ۱

به ذکرالله مأنوس شو و از دوش غافل. چه که ذکرش، انیسی است بی نفاق و مونس است با کمال وفاق؛ میهمانی است بی خیانت و همدمی است بی ضُرّ و جنایت؛ مُجالسی است امین و مُصاحبی است با ثبات و تمکین؛ رفیقی است باوفا به شأنی که هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد، غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزدايد.

از الواح گردآوری شده در مجموعه آیات الهی جلد ۱

دوست یکتا می فرماید: راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشیده از او بیاشامید. بگو ای دوستان، سراپرده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را نبینید. همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. به راستی می گویم هر آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیافزاید، پسندیده آفریننده بوده و هست. بگو ای مردمان در سایه داد و راستی راه روید و در سراپرده یکتائی درآئید.

از الواح گردآوری شده در مجموعه آیات الهی جلد ۱

ای اهل بها، با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمائید. اگر نزد شما کلمه و یا جوهری است که دون شما از آن محروم، به لسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید، اگر قبول شد و اثر نمود، مقصد حاصل و الا او را به او گذارید و درباره او دعا نمائید نه جفا.

منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله

اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند، چه که معاشرت، سبب اتحاد و اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظم عالم و حیات امم است. طوبی از برای نفوسی که به حبل شفق و رأفت متمسکند و از ضغینه و بغضاء فارغ و آزاد. این مظلوم اهل عالم را وصیت می‌نماید به بردباری و نیکوکاری. این دو، دو سیراج‌اند از برای ظلمت عالم و دو معلم‌اند از برای دانائی امم.

لوح طرازات از مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس

یا حزب‌الله، به خود مشغول نباشید. در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید. اصلاح عالم از اعمال طیبه طاهره و اخلاق راضیه مرضیه بوده. ناصر امر، اعمال است و مُعینش اخلاق. یا اهل بهاء، به تقوی تمسک نمائید.

منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله

دین‌الله و مذهب‌الله، محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالکِ قَدَمِ نازل گشته و ظاهر شده، آن را علت اختلاف و نفاق مکنید.

لوح اشراقات از مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس

به راستی می‌گویم، لسان از برای ذکر خیر است. او را به گفتار زشت میالائید.

کتاب عهدی

هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود. مقام انسان بلند است اگر به انسانیت مُزین، و الا پست‌تر از جمیع مخلوق مشاهده می‌شود.

منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله

لابد بر این است، مجمع بزرگی در ارض برپا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مُفاوضه در صلح اکبر نمایند و آن این است که دُولِ عظیمه برای آسایش عالم به صلح محکم متشبث شوند و اگر مَلِکی بر مَلِکی برخیزد، جمیع متفقاً بر منع قیام نمایند. در این صورت عالم محتاج مهمات حربیه و صفوف عسگریه نبوده و نیست الا علی قدرِ یحفظون به ممالکهم و بلدانهم (مگر به اندازه ای که کشورها و شهرهایشان را محافظت و پاسبانی نمایند). این است سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت.

لوح مقصود از مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس

سبب حزن مشوید تا چه رسد به فساد و نزاع. امید هست در ظلّ سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما آرادهُ الله عامل گردید. همه اوراق یک شجرید و قطره‌های یک بحر.

لوح بشارات از مجموعه الواح بعد از کتاب اقدس

ای برادر من، تا به مصر عشق در نیائی، به یوسف جمال دوست واصل نشوی و تا چون یعقوب از چشم ظاهری نگذری، چشم باطن نگشائی و تا به نار عشق نیفروزی، به یار شوق نیامیزی و عاشق را از هیچ چیز پروا نیست و از هیچ ضری ضرر نه. از نار، سردش بینی و از دریا خشکش یابی...عشق هستی قبول نکند و زندگی نخواهد، حیات در ممات ببند و عزت از ذلت جوید.

هفت وادی